



دخالت‌های نظامی آمریکا پاکستان را در آستانه بحران انسانی قرار داده است

یک تحلیلگر غربی با تقبیح اتحاد سیاست‌های دامنه‌دار نظامی آمریکا و با اشاره به آثار سوء شدید این سیاست‌ها در عراق، افغانستان و پاکستان نوشت: دخالت‌های نظامی آمریکا پاکستان را در آستانه بحران انسانی قرار داده است.

یک تحلیلگر غربی با تقبیح اتحاد سیاست‌های دامنه‌دار نظامی آمریکا و با اشاره به آثار سوء شدید این سیاست‌ها در عراق، افغانستان و پاکستان نوشت: دخالت‌های نظامی آمریکا پاکستان را در آستانه بحران انسانی قرار داده است.

به گزارش فارس، "مایکل شوارتز" (Michael Schwartz) تحلیلگر غربی در مقاله‌ای که در پایگاه اینترنتی "گلوبال ریسرچ" (Global Research) منتشر شد، با بررسی وضعیتی که آمریکا با حمله به عراق در این کشور به وجود آورده، تنها نتیجه این جنگ را آوارگی و درماندگی مردم دانست و نسبت به وجود بحران‌های بشری در عراق، افغانستان و پاکستان هشدار داد.

وی در این مقاله نوشت: در سال 2009، رسانه‌های جریان اصلی آمریکا با رضایت گزارش دادند که دولت پاکستان سرانجام به تقاضای آمریکا و ناتو برای اتحاد یک سیاست نظامی تهاجمی با هدف ممانعت از دستیابی طالبان به "فرارگاه‌های امن" در پاکستان جواب مثبت داده است. حمله متعاقب آن، که شامل حمله زمینی پاکستان به این مناطق و حمله هوایی توسط آمریکا و متحدان آن در ناتو بود، به یکی دیگر از عناصر غیرمنتظره کمپین نظامی بی‌انتهای آمریکا که با نام "مبارزه جهانی با تروریسم" شناخته می‌شود، تبدیل شد.

با این حال، این جنگ پاکستان، تحت سیادت دولت اوباما، بی‌نام مانده است. رسانه‌های جریان عمده توجهی به آن نمی‌کنند و توجه محدود خود را، علاوه بر سایر جنگ‌های جاری آمریکا در عراق و پاکستان، بر افغانستان متمرکز کرده‌اند. رسانه‌های آمریکا، با کوتاهی در پوشش خبری فرآیند و تاثیر جنگ پاکستان، رویدادهای عمده این جنگ را، به ویژه بحران انسانی که این جنگ به وجود آورده، نادیده گرفته یا به طور گذرا (به صورت تبلیغات در هنگام پوشش جنگ افغانستان) به آن پرداخته‌اند.

#8226& 3.5 میلیون آواره غیر نظامی در اثر عملیات نظامی آمریکا در پاکستان

شوارتز یکی از نمونه‌های واضح و کاملاً چشم‌گیر این نوع برخورد رسانه‌ای با رویدادها که تاریخ کشور میزبان را دگرگون می‌سازد، پوشش خبری گزارش اخیر سازمان ملل درباره جنگ پاکستان دانست و به نقل از آسوشیتد پرس در این باره نوشت: به گزارش سازمان ملل، بیش از 200 هزار نفر به خاطر حمله اخیر پاکستان به شبه‌نظامیان طالبان در شمال غرب این کشور از خانه‌های خود گریخته‌اند؛ این در حالی است که در درگیری‌های جدید در این منطقه 41 شورشی و شش سرباز کشته شده‌اند. به گفته شوارتز، در ادامه مقاله آسوشیتد پرس، مشخص می‌شود که این رویداد عمده در منطقه‌ای که ماهانه 50 هزار تن در آنجا آواره می‌شوند، با حملات دیگری در مناطق اطراف همراه بوده که طبق گزارش سازمان ملل، 1.3 میلیون پناهنده به خاطر درگیری‌های منطقه شمال غربی پاکستان از خانه‌های خود رانده شده و امکان بازگشت ندارند.

استاد جامعه‌شناسی دانشگاه ایالتی نیویورک ادامه داد: با این حال حتی این آمار 1.3 میلیون پناهنده هم رقمی جزئی محسوب می‌شود چرا که این آمار، تاثیرات حملات پیشین و همزمان با این حمله را در بر نمی‌گیرد که توسط نیروهای پاکستانی، نیروهای ویژه ناتو و حملات به شدت بدنام هواپیماهای بدون سرنشین آمریکایی که از هزاران مایل فاصله هدایت می‌شوند، اجرا شده‌اند. تا ماه ژوئن امسال، این حملات 3.5 میلیون نفر آواره، از جمله چند صد هزار نفر که بیش از یک سال است از خانه‌های خود رانده شده‌اند، بر جای گذاشته‌اند. بنابراین، این فاجعه انسانی از بحران دارفور که طبق برآوردهای اواسط سال 2010، 2.7 میلیون نفر آواره در پی داشته، بزرگ‌تر است. این در حالی است که بالاترین آمار آوارگان همچنان متعلق به عراق است که به مرز 5 میلیون نفر رسیده یا از آن گذشته است.

وی افزود: آنچه که هیچ‌گاه در رسانه‌های آمریکایی به چشم نمی‌خورد، فرآیندی است که طی آن، این حملات عمده به آوارگی مردم تبدیل می‌شود. بر خلاف آنچه که ما از این جنگ‌ها به طور مبهم در ذهن داریم، که طبق آن مردم به خاطر جنگ فرار می‌کنند و هنگامی که صلح و یا امنیت برقرار شود، به خانه‌های خود باز می‌گردند، این حملات، دست‌کم با توجه به اهداف و سیاست‌های کنونی آمریکا، معمولاً آسیب‌های ماندگار از خود به جای می‌گذارند و بازسازی و بهبود در آن‌ها ممکن نیست. در نتیجه، احتمال می‌رود آوارگی بخش عمده‌ای از مردم طولانی مدت باشد و این در حالی است که پناهندگی، بدبختی‌های بسیاری در پی دارد. به عنوان نمونه به حمله‌ای که طبق گزارش‌ها به مناطق قبیله‌نشین پاکستان صورت گرفت، توجه کنید.

#8226& بحران بشری آشکار در پاکستان، در نتیجه سیاست نظامی آمریکا

"کتی کلی" (Kathy Kelly) خبرنگار مستقل و فعال حقوق بشر با سال‌ها تجربه درباره منطقه پاکستان و افغانستان، به نشریه "دموکراسی نو" (Democracy Now) درباره فرآیند تنزلی که در آخرین سفر خود به مناطق قبیله‌ای پاکستان شاهد آن بود، توضیح داد. اوج این فاجعه خاص هدف قرار دادن سیستماتیک تاسیسات برقی توسط ناتو و ارتش پاکستان بود و گفته می‌شد چنین کاری برای درهم شکستن مقاومت شورشیان ضروری است. مدت کوتاهی پس از آغاز این حمله، شهرهای درگیر تنها طی قسمتی از روز برق دریافت می‌کردند که این مسئله منجر به واکنش زنجیره‌ای مردم شد.

شوارتز ادامه داد: با وجود قطع برق به مدت هشت ساعت در روز، کارخانه‌های صنعت نساجی نمی‌توانند به طور صحیح به کار خود

ادامه دهند و در نتیجه تعداد افرادی که بیکار، آواره و آماده برای راهپیمایی در خیابان‌ها هستند، افزایش می‌یابد که این مسئله در کشوری که تا این حد تحت سلطه ارتش قرار دارد، مخاطره‌آمیز به شمار می‌آید. ما با "انجمن متصدیان پاکستان" (Pakistani Clerks Association) که در این کشور راهپیمایی می‌کرد، گفتگو کردیم. در زمان مصاحبه، آن‌ها سه ماه بود که به راهپیمایی مشغول بودند. دانش‌آموزان مدت 10 روز بود که راهپیمایی می‌کردند و می‌گفتند که همه آن‌ها به طور موقت از کار بیکار شده‌اند و کار دیگری برای انجام دادن ندارند.

بنابراین، موقعیت‌هایی مانند آنچه که در پاکستان به وجود آمده، هم باعث تظاهرات می‌شود که با وخیم‌تر شدن اوضاع، شدت می‌یابد و هم باعث آوارگی می‌شود که به دنبال آن، مردم به دنبال مکانی با امکانات بهتر می‌گردند. برخی از مردم ترجیح می‌دهند به جای فرار از خانه یا تظاهرات، منتظر شوند تا بحران پایان پذیرد و به فردای بهتر امیدوارند ولی از آنجا که این نوع فاجعه از بین نمی‌رود، صبر مردم به زودی به سر می‌رسد و در مقابل گرسنگی کشیدن، بی‌سرپناه ماندن و بدون لباس مناسب ماندن بچه‌های خود ساکت نمی‌نشینند.

این منتقد برجسته جنگ عراق ادامه داد: آوارگی مردم نشان‌دهنده بحران بشری آشکار در پاکستان است که "کمیسون عالی پناهندگی سازمان ملل" (United Nations High Commissioner on Refugees) در حال بررسی و در تلاش برای بهبود آن است. ضمن این که تظاهرات هم‌زمان مردم، اغلب به درستی، به عنوان خشم آن‌ها نسبت به ارتش، دولت محلی و اشغال نیروهای خارجی تعبیر می‌شود. هر آنچه که باعث شکل‌گیری تظاهرات می‌شود، از دادخواست‌های مردمی برای راهپیمایی گرفته تا مردم خشمگین، خرابکاری‌های سیستماتیک و حملات تروریستی، این تظاهرات به توجیهی برای یورش‌های نظامی جدید و در نتیجه دامن زدن بیشتر به بحران تبدیل می‌شود. این چرخه تهاجم نظامی، درمانده‌سازی (immiseration) و آوارگی مردم و تظاهرات که به حملات جدید با هدف برقراری آرامش ماندگار می‌انجامد، ویژگی همیشگی مداخلات آشکار (عراق، پاکستان و افغانستان) و غیرآشکار (سومالی و یمن) آمریکا به عنوان جزئی از یک استراتژی نظامی است که پیش‌تر با نام "مبارزه جهانی با تروریسم" شناخته می‌شد. وی با مطرح کردن این سوال که "چرا آمریکا و دولت‌های متحد با آن اقدامی سریع برای جبران آسیب‌هایی که با حملات خود به وجود می‌آورند، صورت نمی‌دهند تا تظاهرات خاموش شده و آوارگی مردم پایان پذیرد"، نوشت: در چنین صورتی، باید در پاکستان به دنبال راه‌اندازی سریع خدمات برق‌رسانی به شهرهای درگیر جنگ و به دنبال آن، احیای صنعت نساجی بود چرا که این اقدام به احیای اقتصاد محلی و شاید در میان‌مدت، حتی به بهبود شرایط پیش از جنگ نیز بیانجامد. این استراتژی که در حال حاضر با عنوان "جنگ ضدشورش" (Counterinsurgency Warfare) شناخته می‌شود، هدف رسمی کمپین‌های آمریکا است.

این نویسنده افزود: ولی آنچه که در واقع اتفاق می‌افتد، کاملاً خلاف این قضیه است؛ فرسایش بیش از پیش شرایط زندگی محلی که جزء غیر قابل اجتناب استراتژی "مبارزه جهانی با تروریسم" است. در مناطقی که آرامش در آن‌ها برقرار شده و مقاومت در آن‌ها خاموش است یا دیگر وجود ندارد، فرآیند بازسازی با پشتیبانی آمریکا با نوعی تخصیص بودجه معکوس مواجه بوده که این امر به درمانده‌سازی جوامع محلی دامن زده است. به عنوان مثال، به سیستم برق در عراق توجه کنید که در عین حال یک هدف نظامی عمده، هم در زمان جنگ اول خلیج در 1990 و هم در زمان حمله 2003، محسوب می‌شد. هنگامی که رژیم "صدام حسین" در بهار سال 2003 برانداخته شد، ظرفیت تولید برق عراق تقریباً تا 50 درصد، از میزان 9000 مگاوات در سال 1990 به کمتر از 5000 مگاوات کاهش یافت که این امر به قطعی روزانه برق در سراسر کشور منجر شد. طی شش سال پس از حمله آمریکا به عراق، آمریکا بیش از 5 میلیارد دلار با هدف بازسازی و توسعه در سیستم برق عراق سرمایه‌گذاری کرد تا بتواند تقاضای روزافزون به برق، از لوازم برقی جدید گرفته تا تاسیسات تازه‌ساز آمریکا در این کشور را برآورده کند. علاوه بر این، ظرفیت تولید برق عراق که بر میزان 5000 مگاوات راکد مانده، به سختی از مجموع پیش از جنگ بالاتر و بسیار کمتر از نیمی از میزان مورد نیاز این کشور می‌شود که طبق برآوردهای سال 2010 برابر با 14 هزار مگاوات است. در سراسر عراق، شهرها گاهی تنها دو ساعت در روز برق داشتند که این میزان حتی بسیار کمتر از آن چیزی بود که پس از ویرانی‌هایی که براندازی رژیم بعث در سال 2003 در دسترس بود، محسوب می‌شد.

به گفته شوارتز، این عدم موفقیت نتیجه جنگ در حال جریانی که مانع بازسازی‌ها شود، نبوده است. در واقع، قسمت اعظم سرمایه‌گذاری 5 میلیارد دلاری آمریکا در مناطقی صورت گرفته که جنگ ناچیزی در آن‌ها جریان داشته است؛ هر چند با ادامه مشکل برق و سایر بحران‌های مرتبط با آن، بسیاری از این مناطق به مراکزی برای شورشیان تبدیل شده است. در واقع، عدم موفقیت در بازسازی سیستم برق عراق نتیجه اهداف جاه‌طلبانه‌ای بود که دولت "بوش" از اشغال عراق داشت؛ اهدافی که اکنون به مرکز سیاست‌های دولت "اوباما" هم بدل شده است. این اهداف به اختصار در "استراتژی امنیت ملی آمریکا" (National Security Strategy of the United States) در سال 2006 که بیانیه رسمی اهداف نظامی آمریکا است، آورده شده است: "ما به دنبال خاورمیانه‌ای با کشورهای مستقل، در صلح و به طور کامل شرکت‌کننده در یک بازار جهانی آزاد شامل کالا، خدمات و ایده‌های نو هستیم که عصری جدید از رشد اقتصادی جهانی را از طریق بازارهای آزاد و تجارت آزاد به ارمغان بیاورد." این اهداف را "داگلاس مک‌گرگور" (Douglas Macgregor) سرهنگ بازنشسته ارتش آمریکا در تلاش برای "شکل‌دهی مجدد به فرهنگ جهان اسلام" تهیه کرده که هم‌کلاسی سابق "استنلی مک‌کریستال" فرمانده برکنار شده افغانستان در "وست پوینت" (West Point) بوده است.

#8226& تحول سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، هدف آمریکا از اشغال عراق و افغانستان

نویسنده کتاب "جنگ بی‌پایان: زمینه جنگ عراق" (War Without End: The Iraq War in Context) ادامه داد: اوباما از این اهداف در بیانیه سیاست عمده خود درباره افغانستان استقبال کرد و وعده داد که "افزایش چشم‌گیر در تلاش‌های غیر نظامی ما با

هدف پیشبرد امنیت، فرصت و عدالت، نه تنها در کابل بلکه در سراسر استان‌های افغانستان، صورت خواهد گرفت که برای این منظور، ما به متخصصین و آموزگاران در زمینه کشاورزی و همچنین به مهندسين و وكلا نیاز داریم؛ بدین ترتیب می‌توانیم به دولت افغانستان کمک کنیم اقتصاد خود را به گونه‌ای توسعه دهد که تحت سلطه مواد ممنوعه قرار نداشته باشد. " به طور خلاصه، هدف اصلی اشغال کامل عراق و افغانستان توسط آمریکا و همچنین حملات هوایی و حمله نیروهای ویژه به مناطق قبیله‌نشین پاکستان تحول سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است.

وی ادامه داد: بازسازی سیستم برق در عراق قسمتی از این هدف بزرگ‌تر یعنی ایجاد تحول در جامعه عراق بوده است. در این حالت، یکی از مشخصه‌های عمده این جنگ شامل نابودی دولت بعث و جایگزین کردن اقتصاد دولتی و زیرساخت‌های تاسیساتی آن با یک نظام خصوصی‌سازی شده است که در اقتصادی جهانی ادغام شده است. این امر به معنی از بین بردن شرکت‌های ساختمان‌سازی و برقی دولتی و بستن قرارداد با شرکت‌های تجاری بین‌المللی برای جایگزین کردن تاسیسات موجود با فناوری‌های اختصاصی، جایگزین کردن متخصصین عراقی با تکنسین‌های غربی و جایگزین کردن کارگران عراقی با نیروی کاری که خود وارد می‌کنند، بود. این پیمانکاران دارای ارتباطات سیاسی که "آن جونز" (Ann Jones) خبرنگار به درستی آن‌ها را "دزد سرگردنه" می‌نامد، برای اعمال این تحول آن هم بدون تلاش و با کسب قراردادهای سودآور، در حالی که هیچ نظارتی از سوی دولت آمریکا یا عراقی‌ها بر آن‌ها نمی‌شد، بالاترین میزان سود را در هر یک از مراحل عملیات به جیب می‌زدند که این امر باعث بالا رفتن هزینه‌ها و ناتمام ماندن کارها در صورت عدم دسترسی به بودجه تکمیلی می‌شد.

&8226#؛ سیاست‌های بازسازی آمریکا در مناطق تحت اشغال نتایج عکس دارد
تحلیلگر گلوبال ریسرچ افزود: یک نمونه باور نکردنی در بازسازی سیستم برق فشار قوی عراق شامل شرکت ساختمان‌سازی "بکتل" (Bechtel) مستقر در آمریکا بود که با حذف 26 ژنراتور نفتی فاقد عیب فنی عراق، آن‌ها را با توربین‌های گازی اختصاصی خود جایگزین کرد که طبق رده‌بندی، تولید برقی معادل دو برابر داشت. با این حال، از آنجا که عراق از گاز طبیعی خود استفاده نمی‌کند، تنها امکان فعال‌سازی هفت توربین ممکن بود. بکتل که قراردادی برای حل این مشکل نداشت، از زیر بار آن شانه خالی کرد و با سودی که کسب کرده بود، به آمریکا بازگشت. "هیئت مهندسين ارتش آمریکا" توربین‌ها را به گونه‌ای تغییر داد که بتوان از سوخت نفت برای آن‌ها استفاده کرد؛ هر چند این تعمیر، تولید برق را تا 50 درصد کاهش داد و بنابراین این توربین‌ها هیچ تفاوتی با ژنراتورهایی که از رده خارج کردند، نداشتند. تکنسین‌های عراقی که در این فرآیند بازسازی گنجانده نشده بودند و برای کار یا تعمیر توربین‌های اختصاصی بکتل آموزش ندیده بودند، برای حفظ تولید برق که برابر با نصف ظرفیت واقعی آن بود، تقلا می‌کردند ولی سوخت نفت در کار سیستم اختلال ایجاد می‌کرد و طی یک دوره دو ساله، هر یک از این توربین‌ها به طور موقت یا دائم از رده خارج شدند. سرانجام این که این سیستم تازه تاسیس بسیار کمتر از همان سیستم قدیمی برق تولید می‌کرد.

شوارتز با بیان این که خرابی سیستم تولید برق عراق حکایت از آن دارد که تلاش برای بازسازی عراق (یا افغانستان و پاکستان) "از طریق بازار آزاد و تجارت آزاد" هیچ نشانی از بازسازی و احیا در خود ندارد، نوشت: مناطقی که توربین‌های بکتل برق آن‌ها را تامین می‌کرد، شرایط زندگی دشوارتری را تجربه کردند چرا که نبود یا کمبود برق قابلیت ادامه به کار صنایع و تجارت‌های محلی را سلب می‌کرد و در نتیجه زندگی را دشوار و گاهی ناممکن می‌ساخت. این امر به انواع مختلف آسیب‌شناسی‌های اجتماعی می‌انجامید چرا که مردم درمانده عراق، از روی درماندگی دست به اقداماتی ضد اجتماعی می‌زدند. 5 میلیارد دلاری که آمریکا در سیستم برق عراق سرمایه‌گذاری کرد، سود بسیار زیادی برای تجارت‌های بین‌المللی به همراه داشت و در عین حال به درمانده‌سازی مردم عراق دامن زد. بنابراین، تاثیر بازسازی عراق با حمایت آمریکا یک چرخه فاسد دیگر به وجود آورد که با چرخه نظامی آمیخته و مکمل آن بود که از حمله ناتو و پاکستان به منطقه "اوراکزای" (Orakzai) تجربه شد و شامل برقراری صلح، تخریب، درمانده‌سازی، مقاومت و برقراری دوباره صلح می‌شد. طبق این الگو، به دنبال برقراری صلح که با خشونت حاصل می‌شود، تلاشی برای تخریب سیستم‌های قدیمی و جایگزین کردن آن‌ها با خدمات جدیدی که شرکت‌های جهانی ارائه می‌دهند، صورت می‌گیرد. این تلاش به جای احیای زندگی محلی تنها باعث ویرانی و درماندگی و به دنبال آن آوارگی و مقاومت مردم می‌شود که در نتیجه نیازمند برقراری مجدد صلح می‌گردد.

&8226#؛ اعتراضات خشونت‌آمیز، عامل رسیدن مردم به جزئی کوچک از حقوق خود
وی که دکترای خود را از گروه روابط اجتماعی دانشگاه هاروارد آمریکا به دست آورده، ادامه داد: طی این شش سال، این نوع تخصیص بودجه معکوس که در مورد سیستم برق و سایر اهداف عمده بازسازی آمریکا در عراق از جمله تهیه آب آشامیدنی، غربی‌سازی نظام آموزشی و خصوصی‌سازی خدمات پزشکی اعمال شد، نارضایتی و مقاومت مردمی، از درخواست‌های صلح‌آمیز برای دریافت خدمات گرفته تا قطع برق برای اهداف خصوصی، خرابکاری در تاسیساتی که مورد استفاده نابجا قرار می‌گیرند و شکل‌های مختلف تظاهرات خشونت‌آمیز را در پی داشته است. به عنوان نمونه، گرمای شدید تابستان 2010 باعث برپایی اعتراض‌هایی در سراسر کشور نسبت به کمبود و قیمت بالای برق شد. در بغداد که با شروع تابستان قیمت برق دو برابر شد، خانواده‌ها از قبض‌های 100 دلار در ماه برق آن هم در قبال تنها دریافت دو ساعت برق در طول روز شکایت داشتند که این میزان برابر با یک‌سوم درآمد ماهانه هر خانوار است. اعتراض، به ویژه در مناطق فقیرنشین، به رویدادی روزانه تبدیل شد. پلیس بصره که دومین شهر بزرگ عراق است، بر روی مردمی آتش گشود که به خاطر قطعی برق که دسترسی به آن به کمتر از دو ساعت در روز کاهش یافته بود، خشمگین بودند. در "ناصریه" (Nasiriyah) که پیشینه چندان از مقاومت در برابر نیروهای اشغالی ندارد، پلیس از فشار آب برای متفرق کردن تظاهرات کنندگانی استفاده کرد که در تلاش برای حمله به استانداری، 17 پلیس را زخمی کردند.

این نویسنده افزود: این اعتراض‌ها، امتیازات کوچک و در عین حال با اهمیتی برای دولت عراق به دنبال داشت که از جمله آن می‌توان به استعفای وزیر برق، کاهش قیمت برق در برخی مناطق و وعده‌هایی برای افزایش تولید در مناطق خاصی که اعتراضات در آن‌ها خشونت‌آمیز بود، اشاره کرد. مسئله ساختاری مهم‌تر که سیستم برق عراق است، همچنان به صورت یک مشکل پا برجاست. هر چند دولت عراق اعلام کرد که برای افزایش تولید برق تا حدود 70 درصد طی سال‌های آتی، قراردادهایی با چند شرکت برقی چند ملیتی مثل "جنرال الکتریک" (General Electric) و "زیمنس" (Siemens) بسته است. این قراردادهای جدید، مانند همان قرارداد بکتل، شامل همان انگیزه‌هایی است که شش سال قبل به افتضاح کاری بکتل انجامید.

شوارتز در پایان نوشت: این چرخه‌های هم‌مرکز، یعنی برقراری صلح - درمانده‌سازی مقاومت - برقراری صلح و تخریب - درمانده‌سازی اعتراض تخریب - کار، در کنار هم چرخه بدبختی مردم را تشکیل داده‌اند. چه با رویارویی‌های خشونت‌آمیز بین گروه‌های بومی و نیروهای اشغالی و چه بدون آن، هر یک از این چرخه‌ها بیش از پیش فقر می‌آفریند و هم‌زمان، زیرساخت‌های اجتماعی، تاسیساتی و اقتصادی تحت اشغال نظامی و یا تاثیر ویرانی‌های ناشی از جهانی‌شدن به زوال خود ادامه می‌دهند. سنگینی مضاعف مبارزات نظامی و قرارداد با شرکت‌های چندملیتی که با هدف "شکل‌دهی مجدد به فرهنگ جهان اسلام" و "احیای اقتصاد کشورهای میزبان از طریق بازار آزاد و تجارت آزاد" صورت می‌گیرد، تنها به درماندگی بیش از پیش جوامع هدف و دامن زدن به اعتراضات پی در پی می‌انجامد. در این چرخه‌های بدبختی، بحران‌های بشری روزافزونی قرار دارند که ارتش‌های در حال افزایش آوارگان و محرومین از نیازهای اولیه زندگی بشری نشانگر این بحران هستند.